

دانشنامه فلسفه استنفورد

(۹۴)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

-
- سرشناسه: کامتکار، راجانا، ۱۹۶۵-م. Kamtekar, Rachana
عنوان و نام پدیدآور: اورلیوس و اپیکتتوس/ راجانا کامتکار و مارگارت گریور؛
ترجمه عفت جهانی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۰۵ص.
فروست: دانشنامه فلسفی استنفورد/ دبیر مجموعه مسعود علیا؛ ۹۴.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۹۷-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقاله‌ای با عنوان «Marcus aurelius» از
دایرةالمعارف «The Stanford Encyclopedia of Philosophy» است.
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: مارکوس اورلیوس، ۱۲۱-۱۸۰ م.
موضوع: Marcus Aurelius
موضوع: اپیکتتوس، ۱۳۵-؟۵۵ م.
موضوع: Epictetus
موضوع: امپراتوران - روم - سرگذشتنامه
موضوع: Emperors -- Rome -- Biography
موضوع: روم - تاریخ - مارکوس اورلیوس، ۱۶۱-۱۸۰ م.
موضوع: Rom -- History -- Marcus Aurelius, 161-180
شناسه افزوده: گریور، مارگارت
Graver, Margaret
شناسه افزوده: جهانی، عفت، ۱۳۶۱-، مترجم
شناسه افزوده: علیا، مسعود، ۱۳۵۴-، دبیر
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۲ ک ۲۹۷/ DG
رده‌بندی دیویی: ۹۳۷/۰۷۰۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۷۶۱۳۱
-

دانشنامهٔ فلسفہٴ استنفورد (۹۴)

اورلیوس و اپیکتوس

راچانا کامتکار و مارگارت گریور
ترجمہٴ عفت جهانی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Aurelius

Epictetus

The Stanford Encyclopedia of Philosophy

Rachana Kamtekar, Nov 29, 2010

and Margaret Graver, Feb 19, 2013

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه

فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

دانشنامه فلسفه استنفورد (۹۴)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

اورلیوس و اپیکتوس

راچانا کامتیکار و مارگارت گریور

ترجمه عفت جهانی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ پڑمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۳۹۷ - ۴

ISBN: 978 - 600 - 278 - 397 - 4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۷۰۰۰ تومان

فہرست

پیشگفتار دبیر مجموعہ ۷

اورلیوس

درآمد ۱۳

۱. زندگی و آثار ۱۵

۲. زیستن به سبک رواقی ۲۳

۳. عدالت: عمل کردن به خاطر جہانشہر ۳۳

۴. پارسایی: خوشامدگویی به آنچه به مثابہ

جزئی از کل رخ می دہد ۳۷

۵. نتیجہ گیری ۵۳

یادداشت ہا ۵۵

سپاسگزاری ۵۷

اپیکتتوس

درآمد ۶۱

۱. زندگی و آثار ۶۳

۶۷	۲. پیشینه.....
۷۱	۳. مقدماتی برای تفسیر.....
۷۳	۴. آرای اصلی.....
۸۵	۵. شیوهٔ تعلیم و تربیت.....
۹۱	۶. تأثیر.....
۹۳	کتابنامه.....
۹۹	واژه‌نامهٔ انگلیسی به فارسی.....
۱۰۱	نمایه.....

پیشگفتار دبیر مجموعه

بسیاری از کسانی که در ایران به نحوی از انحا کار فلسفی می‌کنند و با فضای مجازی اینترنت نیز بیگانه نیستند نام دانشنامه فلسفه استنفورد^۱ را شنیده‌اند و چه بسا از این مجموعه کم‌نظیر بهره نیز برده باشند. این دانشنامه حاصل طرح نیکویی است که اجرای آن در سال ۱۹۹۵ در دانشگاه استنفورد آغاز شد و همچنان ادامه دارد. به لطف کمک‌هایی که گردانندگان این مجموعه از آن‌ها برخوردار شده‌اند، متن کامل تمامی مقالات این دانشنامه در اینترنت به‌رایگان و به آسان‌ترین شکل در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار گرفته است.

نگاهی به ساختار و مندرجات مقاله‌ها و مرور کارنامه نویسندگان آن‌ها، که عموماً در حیطه کار خویش صاحب نام و تألیفات درخور اعتنا هستند، گواهی می‌دهد که با مجموعه‌ای خواندنی مواجهیم، مجموعه‌ای که غالباً مدخل‌های مناسبی برای ورود به گستره‌های متنوع تأمل فلسفی به دست می‌دهد. به این اعتبار، می‌توان به جرئت گفت کسی که می‌خواهد اولین بار با مسئله یا مبحثی در فلسفه آشنا شود، یکی از گزینه‌های راهگشایی که پیش رو دارد این است که ابتدا به سراغ مدخل یا مدخل‌های مربوط به آن در این دانشنامه برود.

دانشنامه فلسفه استنفورد (به سرپرستی دکتر ادوارد ن. زالتسا^۲)

1. *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (SEP)

2. Edward N. Zalta

افزون بر این‌که پیوندی فراگیر میان فضای دانشگاهی و عرصه عمومی برقرار کرده، ویژگی‌های درخور توجه دیگری هم دارد. حجم بسیاری از مقاله‌های این دانشنامه چشمگیر است. ظاهراً دست نویسندگان در شرح و بسط کثیری از موضوعات و مباحث باز بوده است. دیگر این‌که در کنار مدخل‌های نام‌آشنا گاه به موضوعات و مسائل کم و بیش بدیعی پرداخته شده است که شاید در نظر اول ورودشان به دانشنامه‌ای فلسفی غریب بنماید و در عین حال خواننده را به بازاندیشی دربارهٔ دامنهٔ تفکر فلسفی و نسبت آن با زیست‌جهان خویش فراخواند. کتابنامه‌های مندرج در پایان مقاله‌ها نیز، که معمولاً به دقت تدوین شده‌اند، یکی از محسنات این دانشنامه است که به‌ویژه به کار دانشجویان و محققانی می‌آید که می‌خواهند در زمینه‌ای خاص پژوهش کنند. این را هم نباید از نظر دور داشت که خاستگاه این دانشنامه به هیچ روی موجب نشده است که متفکران و مباحث فلسفهٔ قاره‌ای نادیده گرفته شوند.

انتشار تدریجی این دانشنامه به زبان فارسی و فراهم کردن امکان مواجههٔ شمار هرچه بیشتری از خوانندگان علاقه‌مند با آن، چه بسا استمرار همان غایتی باشد که مورد نظر بانیان این طرح بوده است. بر این اساس، در گام نخست انتخابی اولیه از میان مدخل‌های پرشماری که در دانشنامه آمده است صورت گرفته و کار ترجمهٔ آن‌ها به سعی مترجمانی که با این طرح همکاری دارند به تدریج پیش می‌رود. ترجمهٔ کل دانشنامه البته غایتی بلندپروازانه است، به‌ویژه با توجه به این‌که هنوز همهٔ مقاله‌های آن به نگارش درنیامده‌اند. با این حال، تلاش بر این است که، در صورت فراهم بودن شرایط، انتشار این مجموعه استمرار پیدا کند و به سرنوشت مجموعه‌هایی دچار نیاید که آغازی چشمگیر داشته‌اند ولی دولتشان چندان پاینده نبوده است.

روال غالب این است که هر کدام از مدخل‌ها در یک مجلد منتشر شود، اما در مواردی که حجم یک مدخل از حداقل لازم برای این‌که به

هیئت مجلدی مستقل منتشر شود کمتر باشد، آن مدخل همراه با مدخل دیگری که با آن قرابت موضوعی دارد انتشار می‌یابد. به توصیهٔ دکتر زالتا، نسخهٔ اساس ترجمه‌ها آخرین ویراستی خواهد بود که در بخش آرشیو دانشنامه درج شده است، و همین امر در چاپ‌های مجدد ترجمه‌ها مبنای قرار خواهد گرفت. در مرحلهٔ ویرایش، تمامی ترجمه‌ها سطر به سطر با متن انگلیسی مقابله خواهند شد تا عیار کار درخور این مجموعه باشد. در این میان تلاش می‌شود توازن شایسته‌ای میان احترام به سبک و زبان هر مترجم از یک سو و اقتضائات مجموعه از سوی دیگر به دست آید. طرح انتشار این مجموعه شاید فردی بوده باشد، اما اجرا و اتمام آن البته کاری جمعی است و با تلاش مشترک و همراهی دوستانی میسر می‌شود که به این کار دل می‌سپارند. افزون بر ترجمانی که در این طرح همکاری می‌کنند، سپاسگزار دیگرانی هستم که مساعدتشان پشتوانهٔ اجرای شایستهٔ آن است. به‌ویژه از آقای دکتر زالتا و سایر گردانندگان دانشنامه قدردانی می‌کنم که اجازه دادند مجموعه حاضر به زبان فارسی منتشر شود. همچنین، باید یاد کنم از آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، که زمینهٔ اجرای طرح را فراهم کردند؛ آقای دکتر سید نصرالله موسویان، که یاری بی‌دریغشان برای این مجموعه بسیار مغتنم بوده است؛ آقای احمد تهوری، که در تسهیل ارتباطات نقش مؤثری داشته‌اند؛ و آقای جهانگیر ملک‌محمدی و یکایک همکاران ایشان در بخش فنی انتشارات، که می‌کوشند این مجموعه با شکل و شمایلی درخور منتشر شود.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۹۲

اورلیوس

راچانا کامتکار

[درآمد]

مارکوس اورلیوس، امپراتور روم در قرن دوم میلادی، فیلسوف رواقی هم بود، و تأملات^۱ شخصی‌اش، اثری به زبان یونانی، فرصتی یگانه به خوانندگانش داد تا آگاه شوند که چگونه شخصی (در واقع، امپراتوری) در دوره باستان ممکن است بکوشد تا به سبک رواقی زندگی کند، سبکی که بنا بر آن، فقط فضیلت نیک است و فقط رذیلت بد است، و [سوی این‌ها] اموری که بدان‌ها می‌پردازیم همگی علی‌السویه^۲ اند. دشواری‌هایی که مارکوس در به کار بستن فلسفه رواقی با آن‌ها مواجه می‌شود هم فلسفی و هم عملی‌اند، و فهم تلاش‌های وی شناخت فلسفی ما را از مکتب رواقی^۳ افزایش می‌دهد.

1. *Meditations* 2. indifferent 3. Stoicism

۱

زندگی و آثار

مارکوس اورلیوس در سال ۱۲۱ میلادی متولد شد و خطابه و فلسفه را به طور مبسوط فراگرفت. در هجده سالگی به فرزندخواندگی آنتونینوس پیوس^۱ درآمد، کسی که مارکوس در سال ۱۶۱ میلادی جانشین وی در مقام امپراتوری روم شد. او تا پایان عمرش در سال ۱۸۰ حکمرانی کرد. حکومتش با حملاتی از جانب آلمان، شورش‌هایی در شمال ایتالیا و مصر، و شیوع طاعون دچار مشکل شد. دست‌کم بخشی از اثری که وی را به شهرت رساند، موسوم به تأملات، در خلال آخرین سال‌های کارزارهایش نوشته شد. تأملات مارکوس همه آنچه از نوشته‌های وی بر جای مانده است به شمار نمی‌رود. برخی از فرمان‌ها، نامه‌های رسمی، و برخی مکاتبات خصوصی مشتمل بر مکاتبه‌ای مفصل با آموزگارش در خطابه و دوست دیرینش، فرونتو^۲، نیز بر جای مانده است.^(۱) مکاتبات خصوصی مارکوس پیش از بیست سالگی او آغاز می‌شود و تا سال‌های امپراتوری‌اش ادامه می‌یابد. این مکاتبات مشتمل‌اند بر آنچه به

1. Antoninus Pius 2. Fronto

نظر می‌رسد تمرین‌هایی خطابی (از باب نمونه، قطعاتی در ستایش دود و گرد و غبار، و خواب) است که در دهه سوم عمر مارکوس نوشته شده‌اند، بحثی در باب ارزش (یا بی‌ارزشی) خطابه برای فلسفه، که اندکی بعد از این که مارکوس امپراتور شد به نگارش درآمد، و، این جا و آن جا، اطلاعاتی شخصی، اغلب درباره بیماری‌ها، زاد و ولد، و مرگ و میر در خانواده.

اصلی‌ترین عامل فلسفی که بر مارکوس تأثیر نهاد فلسفه رواقی بود: در کتاب اول تأملات، قدردانی خود را نسبت به آموزگار و دوست رواقی‌اش، روستیکوس^۱ ابراز می‌کند از بابت این که او را به خواندن نوشته‌های اپیکتوس^۲ سوق داده است، و در نامه‌ای به فرونتو، که بین سال‌های ۱۴۵ و ۱۴۷ نوشته شده، گزارش می‌کند که به مطالعه نوشته‌های آریستو^۳ رواقی پرداخته و شادی عمیقی از تعالیم وی یافته است، و از کمبودهای خودش شرمسار شده و پی برده است که دیگر هرگز نمی‌تواند در دفاع از طرفین مخالف در مسئله‌ای واحد استدلال کند، آن‌طور که عمل بر طبق خطابه می‌طلبد. با این حال، تأثیرپذیری از رواقیون مانع از آن نشده است که مارکوس در مسائل اخلاقی از اپیکور^۴ با نظر تأیید نقل قول کند (همان‌طور که سنکا^۵ نیز چنین کرده بود)؛ مارکوس، افزون بر اپیکتوس و اپیکور، از چهره‌هایی نظیر آنتیستنس^۶، خروسیپوس^۷، دموکریتوس^۸،

1. Rusticus 2. Epictetus 3. Aristo 4. Epicurus

5. Seneca 6. Antisthenes 7. Chrysippus 8. Democritus

اُورپیدس،^۱ هراکلیتوس،^۲ هومر^۳ و افلاطون به دلخواه نقل قول می‌کند. از کتاب اول تأملات همچنین درمی‌یابیم که قهرمانان سیاسی مارکوس از جمله عبارت‌اند از جمهوری خواهان مخالف پادشاهی: او از برادرخوانده‌اش سوروس^۴ سپاسگزاری می‌کند نه تنها به این دلیل که عشق به عدالت و بینش نسبت به نظام مبتنی بر تساوی در پیشگاه قانون را در خویشتن متمثل کرده [و به او آموخته] است، بلکه افزون بر آن به دلیل آشنا کردنش با بروتوس^۵ (قاتل یولیوس سزار^۶)، کاتو،^۷ دیون^۸ (به احتمال بیشتر دیون اهل پروسا^۹ و نه دیون اهل سیراکوز^{۱۰})، (پوبلیوس)^{۱۱} تراسیا^{۱۲} و هلویدیوس^{۱۳} (i.41). هماهنگ با این مطلب، او خود را تحذیر می‌کند از این‌که «شبیبه به سزار» شود (یعنی شبیه به جباران عمل کند، vi.30).

۱.۱. ویژگی‌های تأملات

خواندن تأملات مارکوس بسیار متفاوت با خواندن دیگر متون فلسفی دوران باستان است. سوای کتاب نخست، که نوعی «قدردانی» مفصل از کسانی است که در مقام نمونه‌های نوعی فضیلت یا حاملان درسی سودمند زندگی مارکوس را غنا بخشیده‌اند، دشوار است که ساختار چندانی در خود اثر شناسایی کنیم. از باب نمونه، آیا ترتیب کتاب‌ها و فصل‌ها

1. Euripides 2. Heraclitus 3. Homer 4. Severus
 5. Brutus 6. Julius Caesar 7. Cato 8. Dion
 9. Prusa 10. Syracuse 11. Publius 12. Thrasea
 13. Helvidius

اهمیت دارد یا نه، یا حتی آیا فصل‌بندی گسست‌هایی را در اندیشهٔ مارکوس نشان می‌دهد یا نه. مارکوس مصرانه به مسائلی باز می‌گردد که قطعاً از تجارب خودش برخاسته است، از قبیل قریب‌الوقوع بودن مرگ و خشم گرفتن بر خطاهای مصاحبانش. دغدغهٔ همیشگی ما نسبت به این مباحث، قریحهٔ مارکوس در ارائهٔ تصاویری واضح، و این‌که آشکارا می‌شود جملاتی منفرد را از متنی که فاقد ساختار روشن است برگزید و بیرون کشید همگی باعث شده‌اند که مارکوس در میان فیلسوفانی قرار گیرد که بیش از همه می‌توان از آن‌ها نقل‌قول کرد. اما خواننده‌ای که می‌خواهد به فهم کل اندیشهٔ مارکوس نایل شود ناگزیر به ناامیدی می‌رسد؛ گاهی خواندن اثر مارکوس احساسی شبیه به خواندن سطرهای پولونیوس^۱ هملت پدید می‌آورد. بررسی‌های فلسفی مارکوس لاجرم ساختار خود را به اثر می‌دهند. چشمگیرترین این آثار اثر آدو (Hadot 1998) است، که اندیشه‌های مارکوس را پیرامون مباحث اپیکتوسی (الف) میل، (ب) انگیزه و (ج) تصدیق نظم بخشیده است. از منظر آدو، این مباحث نزد مارکوس به عنوان قواعد (الف) خرسندی نسبت به هر آنچه رخ می‌دهد، (ب) رفتار کردن با دیگران از سر انصاف، و (ج) به کار بردن قوهٔ تشخیص در داوری‌های خویش (35-36) آشکار می‌گردد.^(۲)

توجه به نوع ادبی تأملات مارکوس می‌تواند خوانندهٔ اهل فلسفه را یاری کند. این کتاب چه نوع اثری است؟ نخستین

1. Polonius

اشاره روشن به تأملات مارکوس اورلیوس در دوران باستان از آن تمیستیوس^۱ در حدود قرن چهارم میلادی است، که این کتاب را «رهنمودها» (parangelmata) ی مارکوس می‌نامد. در سال ۹۰۰، واژه‌نامه سوئیداس^۲ آن را نوعی راهبری یا هدایت (agôgê) می‌خواند و اسقف آرتاس^۳ آن را [نوشته‌هایی] خطاب به خود (ta eis heauton) می‌نامد.^(۳) محققان امروزه (به پیروی از Brunt 1974) متفق‌اند که مارکوس برای اصلاح اخلاقی خودش نوشته است، برای آن‌که آموزه‌های رواقی را که می‌خواسته است بر اساس آن‌ها زندگی کند به خویشان یادآور شود و آن‌ها را انضمامی کند، آموزه‌هایی از قبیل این‌که مشیت بر جهان حاکم است، خوشبختی در فضیلت است و فضیلت به طور کامل در توان فرد است، و هیچ‌کس نباید بر اطرافیانش خشم بگیرد بلکه باید ایشان را خواهران و برادران خود و فرزندان یک خدا در نظر بگیرد. با آن‌که نمونه‌های دیگری از این نوع نگارش شخصی از دوران باستان در اختیار نداریم، بنا به توصیه اپیکتتوس باید روزانه به ثبت کردن (و همچنین تمرین) انواع واکنش‌های بایسته نسبت به موقعیت‌هایی که با آن‌ها مواجه می‌شویم پردازیم، به طوری که وقتی شرایط اقتضا کرد، این واکنش‌ها را در دسترس (procheiron) داشته باشیم (Epictetus 1925, i.1. 21-25, iv.1.111)؛ مقایسه کنید با iii.5.11, iii.26.39 در باب ارتقای اخلاقی که غایت شایسته خواندن و نوشتن است). مارکوس نوشته‌های خود را یاریگر

1. Themistius

2. Suidas

3. Arethas

(parastêmata iii.11)، قلاب (parapêgmata, ix.3.2)، و قاعده (kanones, v.22, x.2) توصیف می‌کند.

این هدف – مهیا کردن خویش از نظر ذهنی برای پرداختن به آنچه سر راهمان قرار می‌گیرد – چرایی سبک اغلب قصارگونه و شعارگونه تأملات را تبیین می‌کند (از باب نمونه: انطباعات را محو کنید!؛ هیچ کاری را از سر صدفه انجام مدهید!؛ آنانی که اکنون به خاک می‌سپارند خود نیز به زودی به خاک سپرده خواهند شد!): همان‌طور که مارکوس می‌گوید، برای کسی که شیفته آموزه‌های درست است حتی موجزترین گفته کفایت می‌کند تا یادآور (hupomnêmasin) رهایی از درد و ترس باشد (x.34). (مارکوس در i.7 از خواندن یادآور hupomnêmasin) اپیکتتوس سخن می‌گوید؛ نامی است که آریان^۱ بر این نوع گفته‌ها اطلاق کرده است، همان کسی که تعالیم اپیکتتوس را ثبت کرده است. این نام ظاهراً اشاره‌ای است به خاطرات^۲ سقراط نوشته کسنوفون.^۳ این امر همچنین تبیین می‌کند که چرا هنگامی که مارکوس به رخدادهای زندگی خود اشاره می‌کند، به گونه‌ای آن‌ها را مشخص نمی‌کند که شخصی دیگر بتواند شناسایی‌شان کند، و این‌که چرا اصطلاحات فنی رواقی را بدون توضیح به کار می‌برد.^(۴) افزون بر این، راز این قضیه را هم برملا می‌کند که چرا سخنانی را از فیلسوفان گردآوری کرده است بی‌آن‌که چندان دغدغه‌ای از این بابت داشته باشد که آیا فلسفه‌ای که

1. Arrian 2. *Memorabilia* 3. Xenophon

این سخنان از آن برآمده است با فلسفه رواقی سازگار است یا نه. سرانجام این امر خوانندگان را راهنمایی می‌کند تا زمانی که مارکوس آموزه یا استدلالی را، اعم از رواقی یا جز آن، مطرح می‌کند، خطاهای روان‌شناختی‌ای را بجویند که وی می‌کوشد با آن‌ها مبارزه کند یا نگرش درستی را که او می‌کوشد القا کند. بنابراین، از باب نمونه، قطعه xi.18، که با این سخن آغاز می‌شود که انسان‌ها به خاطر یکدیگر به جهان می‌آیند و بدیل‌های متافیزیکی اتم‌ها یا طبیعت‌اند (بسنگرید به ادامه مدخل، قسمت ۱.۴)، فهرستی از توصیه‌های دهگانه برای مهار خشم است (مقایسه کنید با ix.42). همچنین، قطعه ix.28 از آموزه رواقی بازگشت جاویدان مدد می‌گیرد تا ناچیز بودن امور فانی را به خاطر آورد. از این مطلب برمی‌آید که اگرچه اظهارات منفرد در تأملات قابل نقل قول است، باید با بررسی سیاق «درمانگرانه» این اظهارات به آن‌ها روی کنیم، یعنی پرسیم که مارکوس با بیان این سخن به دنبال چه تأثیر(ات) روان‌شناختی‌ای است؟ هنگامی که مارکوس می‌گوید «(p)»، همواره صرفاً در حال بیان این‌که به p باور دارد نیست.

رهیافتِ اختیارشده در ادامه این مدخل از آدو (Hadot 1998, 5) الگو می‌گیرد: از منظر قدما فلسفه راهی برای زندگی بوده است و تأملات مارکوس به ما نشان می‌دهد که تلاش برای زیستن به شیوه رواقی چگونه چیزی است. اما، به جای کوشش برای این‌که همه مضامین مطرح نزد مارکوس را از این منظر تعبیر کنم – افزون بر مباحثی که در ذیل بررسی شده است، وی

در باب زمان، سرنوشت، مرگ و چرخه‌های دگرگونی در جهان سخن می‌گوید - من بر یک پرسش اساسی در طرح مارکوس در باب زیستن به سبک رواقی تمرکز می‌کنم: فرد رواقی بر مبنای کدام اصول عمل می‌کند؟ پرداختن به این پرسش اساسی به بحث از دو فضیلتی منجر می‌شود که مارکوس بیش از همه درباره آن‌ها سخن می‌گوید: عدالت و پارسایی.

۲

زیستن به سبک رواقی

مارکوس به صراحت می‌گوید که آنچه او می‌کوشد انجام دهد فیلسوفانه زیستن است، و این که وی این نوع زیستن را به شیوهٔ رواقی می‌فهمد:

... تو دیگر قادر نیستی تمام زندگی خود را از جوانی فیلسوفانه زیست کنی؛ و این مطلب برای بسیاری از افراد و خود تو روشن است که دور از فلسفه‌اید. بنابراین، آشفته می‌شوی: نتیجه این است که شهرت فیلسوف را به دست آوردن دیگر برای تو آسان نیست ... اگر به درستی قضیه را دریافته‌ای، پس شهرت خود را پشت سر بگذار و خرسند باش حتی اگر مابقی زندگی‌ات را، هر اندازه که باشد، آن‌طور که طبیعتت می‌خواهد زیست کنی. آنچه را طبیعتت می‌خواهد در نظر بگیر و مگذار چیزی دیگر تو را منحرف کند. زیرا تجربه‌ات به تو می‌گوید که چه اندازه منحرف شده‌ای: هیچ‌جا نه در آنچه استدلال خوانده می‌شود، نه در ثروت، شهرت یا خوشی، خوب زیستن را نخواهی یافت. پس خوب زیستن کجاست؟ در پرداختن به اموری که طبیعت انسان در طلب آن‌هاست. و چگونه کسی این امور را انجام خواهد داد؟ اگر آموزه‌هایی را که انگیزه‌ها و افعال وی از آن نشئت می‌گیرد دارا باشد. کدام آموزه‌ها؟ آموزه‌هایی که به امور نیک و بد

می‌پردازند: این‌که هر آنچه انسان را عادل، خویشندار، شجاع و آزاد نسازد برای وی نیک نیست؛ و هر آنچه انسان را عکس اوصاف یادشده نسازد بد نیست (viii.1).

مارکوس، مانند هر رواقی خوبی، از این‌که پیرو طبیعتش باشد لذت می‌برد. اما هر رواقی‌ای برای آن‌که هماهنگ با این اصول زندگی کند، باید آن‌ها را به زمین آورد: در این موقعیت خاص، طبیعت من چه می‌خواهد؟

به نظر می‌رسد نقل قول بالا تبیین می‌کند که چگونه شخص می‌تواند «از طبیعت پیروی کند» با این بیان که وی باید آموزه‌هایی را تغییر دهد که انگیزش‌ها و اعمالش را شکل می‌بخشند، یعنی باورهای خویش در باب نیک و بد. این تغییر چگونه کمک خواهد کرد؟ مارکوس می‌گوید، از باب نمونه، اگر بر این باور باشیم که لذت خوب است و درد بد، آن‌گاه از لذت‌هایی که افراد صاحب رذیلت از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند و از دردهایی که افراد صاحب فضیلت متحمل می‌شوند بیزار خواهیم شد. و اگر از آنچه رخ می‌دهد بیزار باشیم، از طبیعت عیب‌جویی می‌کنیم و به دور از پارسایی خواهیم بود (ix.1.3). اما می‌توانیم از این نکته این را دریابیم که در حالی که باورهای نادرست در باب نیک و بد پیروی کردن از طبیعت و فضیلت‌مندانه عمل کردن را برای ما ناممکن می‌سازد، از بین بردن باورهای نادرست به‌خودی‌خود ما را قادر نمی‌سازد که از طبیعت پیروی کنیم و فضیلت‌مندانه عمل کنیم. زیرا زمانی که پی می‌برم لذت و درد اموری علی‌السویه‌اند، هنوز نیازمندم پی ببرم که، با فرض این‌که لذت و درد نه نیک است و نه بد،

چگونه باید این لذت و آن درد را ارزش‌گذاری کنم تا تابع طبیعت باشم. سنکا، فیلسوف رواقی قرن اول، در نامه‌هایش برای اثبات سودمندیِ توصیه‌ی انضمامیِ ناظر به برخی انواع موقعیت‌ها (praecepta) استدلال می‌کند آن هم بر این مبنا که اگر رذیلت و باور نادرست زودده شود، هنوز فرد نمی‌داند که چه باید بکند و چگونه آن را انجام دهد (94.23)، زیرا بی‌تجربگی، و نه فقط انفعال،^۱ ما را از دانستن آنچه باید در هر موقعیتی انجام دهیم باز می‌دارد (94.32): سنکا همچنین می‌گوید که طبیعت به ما نمی‌آموزد که در هر موقعیتی چه عملی مناسب است (94.19). شاید مارکوس تصور می‌کند که، در هر موقعیت انتخاب، کاری فضیلت‌آفرین وجود دارد که شخص می‌تواند انجام دهد (او می‌گوید: «هر آنچه انسان را عادل، خویش‌تندار، شجاع و آزاد نسازد برای وی نیک نیست»)، و این همان عمل مناسب است. به عنوان راهی دیگر، ممکن است او تصور کند که آنچه پدیدآورنده‌ی فضیلت است محتوای عمل فرد نیست بلکه افکاری است که ملازم با آن عمل است. اما این افکار چیستند؟ به یقین، اگر قرار باشد فضیلت دارای محتوایی باشد، تصور این‌که «فقط فضیلت نیک است» کفایت نخواهد کرد.

۱.۲. مسئله‌ی محتوای تأمل: نیک، بد و علی‌السویه

مطالعه‌ی درسنامه^۲ مکتب رواقی به ما نشان می‌دهد که هر کسی که تلاش کند تا رواقی‌وار زندگی کند در تعیین آنچه قرار است

1. passion 2. textbook

محتوای تأمل رواقی باشد با مسئله‌ای مواجه می‌شود. مکتب رواقی چنین می‌آموزد که فضیلت یگانه چیزی است که نیک است و رذیلت یگانه چیزی است که بد است و هر چیز دیگری علی‌السویه است. به عبارت دیگر، فقط فضیلت می‌تواند نیکبختی ما را فراهم کند و فقط رذیلت می‌تواند بدبختی ما را فراهم آورد. فقر، سوء‌شهرت و بیماری بد نیستند، زیرا دچار بودن به آن‌ها باعث بدبختی ما نمی‌شود؛ ثروت، نیکنami و سلامت نیک نیستند، زیرا واجد این اوصاف بودن ما را نیکبخت نمی‌سازد. اگر کسی بپرسد «پس چگونه باید عمل کنم؟ بر چه مبنایی باید انتخاب‌های خود را استوار کنم تا عاقلانه باشند و نه دلخواهانه؟»، پاسخ درسنامه این است که در میان امور علی‌السویه برخی را باید به این دلیل که هماهنگ با طبیعت‌اند رجحان داد (Diogenes Laertius 1925, vii.101–5; Stobaeus ii.79.18–80, 13; ii.82.20–1; Epictetus 1925, ii.6.9 [برای یافتن این عبارات بنگرید به Long and Sedley 1987, § 58]). بنابراین، در حالی که تعداد موهای سر یک فرد یا این که شمار ستارگان آسمان زوج باشد یا فرد امری کاملاً علی‌السویه است، ما حتماً ثروت، نیکنami و سلامت را نسبت به فقر، سوء‌شهرت و بیماری رجحان می‌دهیم و برمی‌گزینیم، و در اغلب موارد باید چنین کنیم، چرا که این‌ها (در اکثر موارد) هماهنگ با طبیعت‌اند. سیسرون یک دلیل اقامه می‌کند برای این که چرا در میان امور علی‌السویه تفاوت‌های ارزشی باید وجود داشته باشد: اگر

همه چیز صرف نظر از فضیلت و رذیلت کاملاً علی السویه باشند، عقلانیت به کمال رسیده حکیم رواقی هیچ کار یا وظیفه‌ای پیش رو نخواهد داشت (Cicero 1914, iii.50). آیا ممارست حکیمانه عبارت است از پرتاب سکه برای انتخاب یک امر علی السویه نسبت به امر علی السویه‌ای دیگر؟

تجویز مکتب رواقی در باب این که چه باید کرد و محتوای اعمال ما چه باید باشد، عمل کردنِ هماهنگ با طبیعت است. ضابطهٔ نیکبختی از نظر کلئانتس،^۱ عبارت است از «زیستن در هماهنگی با طبیعت» و از نظر خروسیپوس، «زیستنِ هماهنگ با تجربهٔ آنچه بر طبق طبیعت رخ می‌دهد» (Stoabeus 76.8–75.11.ii). هنگامی که از طبیعت پیروی می‌کنیم، اعمال ما مناسب‌اند (kathêkonta: برای آگاهی از کاربرد این اصطلاح نزد مارکوس بنگرید به، vi.22, iii.16.2, iii.1.2, i.2, vi.26.3)، و عمل مناسب عملی است که از توجیهی معقول (eulogon) برخوردار باشد (Stobaeus ii.85.13–86.4). اما عمل مناسب عملی کامل یا فضیلت‌مندانه از نظر اخلاقی (katorthôma) نیست مگر این که از فهم ناشی شود، یعنی از وضعیت حکیمانه و باثباتی که فقط شخص کاملاً فضیلت‌مند واجد آن است. اعمال مناسب و از نظر اخلاقی کامل از حیث محتوا متفاوت نیستند، بلکه تنها از حیث وضع ذهنی تام فاعلی که این اعمال را انجام می‌دهد متفاوت‌اند. شوربختانه متونی که به صراحت به عمل مناسب می‌پردازند پرسش‌های سرنوشت‌سازی

1. Cleanthes

را بی‌پاسخ می‌گذارند: آیا ممکن است بیش از یک عمل مناسب در موقعیتی معین وجود داشته باشد، و آیا معنی «توجیه معقول» مانند معنی «شک معقول» یا «شخص معقول» در حقوق است؟ یا عمل مناسب فقط عمل فضیلت‌مندانه منهای وضع فضیلت‌مندانه ذهن است؟ اپیکتتوس سخن خروسیپوس را نقل می‌کند که اگر او می‌دانست مقدر است بیمار شود، آنگاه انگیزشی نسبت به آن می‌داشت (ii.6.9). این سخن نشان می‌دهد که چون وی نمی‌داند آیا بیمار بودن برایش مقدر است یا خیر، عمل مناسب برای او برگزیدن سلامت است. اما فرض کنید که در واقع بیمار بودن برایش مقدر است: آیا هم برگزیدن سلامت و هم برگزیدن بیماری، همزمان اعمالی مناسب برای وی‌اند؟ ملاک مناسب بودن، یا هماهنگی با طبیعت، آن کاری است که، با فرض فهم یا عدم فهم طبیعت، معقول است که انجام دهیم، یا آن کاری که شخص فضیلت‌مند با فهم کاملاً عقلانی‌اش از طبیعت انجام می‌دهد؟ دیوگنس لایرتیوس از تمایز بین اعمال مناسبی که به اوضاع و احوال وابستگی ندارند، مانند مراقبت از سلامت و اندام‌های حسی خود، و اعمال مناسبی که فقط در اوضاع و احوال خاصی مناسب‌اند، مانند قطع عضو بدن خویش، گزارش می‌دهد (Diogenes Laertius 1925, vii.108-9): آیا برگزیدن سلامت، صرف‌نظر از پیامدها و جایگزین‌های آن، ممکن است همیشه مناسب باشد؟ اکثر پژوهشگران اعمال مناسب را آن نوع از عمل تلقی می‌کنند که نوعاً در هماهنگی با طبیعت است، و نوعاً شخص فضیلت‌مند آن

را برمی‌گزینند؛ با این حال، نمونه‌های آن نوع عمل ممکن است از هماهنگی با طبیعت عاجز بمانند و شخص فضیلتمند آن‌ها را مردود بشمرد. از سوی دیگر، برنان (Brennan 1996, 29-326) استدلال می‌کند که تنها یک عمل مناسب برای هر موقعیت وجود دارد، به طوری که انتخاب آنچه مرجح، یا معمولاً در هماهنگی با طبیعت، است فقط در بادی نظر^۱ مناسب است. «توجیه معقول»، بر مبنای این تفسیر، استدلالی است که در اختیار فرد فضیلتمند است؛ معیار معقولیت دلیل درست است – مانند دیگر کاربردهای رواقی «معقولیت»، نظیر توصیف عواطف نیک (eupatheiai). افزون بر این، ادعای خروسیپوس مبنی بر این که شخص کاملاً فضیلتمند همه اعمال مناسب را انجام می‌دهد و هیچ عمل مناسبی را ترک نمی‌کند (SVF iii.510) ناصواب خواهد بود اگر بیش از یک عمل مناسب به ازای هر موقعیتی وجود داشته باشد.

در هر صورت، مسئله این است که هرچند رواقی زیستن مستلزم آن است که شخص قادر باشد درباره نمونه‌های جزئی اعمال بگوید که آیا باید آن‌ها را – به عنوان اعمالی هماهنگ با طبیعت، امور علی‌السویه^۲ مرجح یا اعمال مناسب – برگزید یا نه، اما به نظر می‌رسد این متون فقط با ما از انواع اعمالی سخن می‌گویند که باید برگزیده شوند. شخص رواقی [تنها] با مشاهداتی نظیر این که حفاظت از قوام جسمانی مان برآمده از طبیعت ماست باقی می‌ماند (Diogenes Laertius 1925, vii.)

1. prima facie

85-86) اما موقعیت‌هایی هستند که در آن‌ها باید از زندگی‌مان دست بکشیم (Cicero 1913, iii.89-115; 1914, iii.60). شاید بیش از این چیزی وجود ندارد که بتوان به طور کلی برای جهت‌دهی به انتخاب نمونه‌های اعمال گفت، اما در این صورت این‌که چگونه تلاش برای هماهنگ‌زیستن با طبیعت قرار است به زندگی فضیلت‌مندانۀ کمک کند کاملاً رمزآلود می‌ماند.

بارنی (Barney 2003) و برنان (Brennan 2005) این مطلب را بررسی می‌کنند که آیا مکتب رواقی می‌تواند شخص را رهنمون شود تا داشته‌هایش را از امور علی‌السویه مرجح به بیشترین حد برساند یا نه، و توجه می‌کنند به ناسازگاری میان این امر و انواع رفتار فضیلت‌مندانۀ ای که رواقی خوب قرار است به آن‌ها بپردازد، نظیر فدا کردن زندگی خود برای وطنش. برنان (Brennan 2005) برای تبیین احکام رواقی دایر بر این‌که باید آنچه را برای کل اجتماع، و نه فقط برای خودمان، بهترین است انجام دهیم، به آموزهٔ رواقی *oikeiôsis* تمسک می‌جوید: ما گرایش طبیعی به مراقبت کردن از دیگران داریم، ابتدا خانواده و دوستانمان و در نهایت همشهریان و هموعانمان (59-154). این گرایش ممکن است چنان نیرومند نباشد که بر منفعت شخصی غلبه کند؛ با این حال، برنان استدلال می‌کند که تشخیص رواقی مبنی بر این‌که امور علی‌السویه نقشی در نیکبختی ندارند یکی از موانع تأمل بی‌طرفانه را تضعیف می‌کند: اگر این امور نیک می‌بودند، رواقی آن‌ها را برای خویشتن می‌خواست؛ از آن‌جا که این امور نیک نیستند، او